

مهر اردشیر در موزه مسکو

بقلم الکساندرس . استرلکوف

تا کنون فقط دو مهر از اردشیر پادشاه هخامنشی که تاریخی از آن میتوان بدست آورد کشف گردید و امروزه این دو مهر در موزه بریتانیا بافت می شود . در سال ۱۹۳۴ (۳۰ سال پیش) موزه صنایع ظریفه مسکو هم یکی دیگر از این مهر های استوانه ای اردشیر را پیدا کرده است . مهر اخیر رنگ آبی کم رنگی دارد و انتهای آن کوچک ولی وسط آن برآمده و بزرگ است و در طرف راست آن شکل پادشاه است که اسیر در دنیایش می باشند و پادشاه باطنای که بگردن آنها بسته آن را میکشد پس از سه اسیر هم درخت نخلی با اندازه قامت پادشاه دیده میشود . مابین پادشاه و درخت خرما هم نوشته شده است : « من اردشیر پادشاه بزرگم » .



در اینکه این اردشیر کدام است ، اختلاف

نظر زیادی است و بعضی میگویند اردشیر مهر استوانه اردشیر در موزه مسکو

اول است و دلیل عمده پیروان این عقیده هم طرز لباس اوست ، زیرا لباس او عبارت از جامه مجال و پرزبوری است که دامن آن بالا زده شده بطوریکه بزانو نمیرسد و این طرز لباس بعقیده بعضی مخصوص زمان اردشیر اول بوده است . ولی از طرف دیگر مردمان اشرافی که این لباس را می پوشیده اند ، دامن و آستین را در مواقع لزوم بالا مبرده اند تا به آسانی بتوانند حرکت کنند و ممکنست پادشاه هم نقش خود را در این حالت دستور داده بکشند تا درست مجسم کند که در حال کشمکش و جنگ زندانیان را اسیر نموده است .

بعلاوه برای اینکه نسبت این مهر با اردشیر اول محقق گردد مهر شاهنشاهی ایران را که در موزه بریتانیا می باشد ، با آن تطبیق کرده اند .

اما نباید فراموش نمود که این انطباق در صورتی درست است که آن داریوش منقوش در روی مهر موزه بریتانیا تاریخی دوم باشد (۴۷۴ - ۴۰۴ ق م) ، زیرا سکه رابع در صندوق هم که در زمان همین پادشاه زده شده در رویش پادشاهی است ارا به سوار مانند شکل روی مهر های نامبرده . ولی تذکر داده شده که ارا به منقوش در روی

استوانه‌موزة بریتانیا خیلی از حیث شکل شبیه بارابه‌های آشوری است که پادشاهان هخامنشی از روی آن تقلید می‌کرده‌اند و این قسمت بخوبی می‌رساند که مهر نامبرده مربوط باوایل دوره این سلسله است و از اینرو میتوان برای تشخیص داریوش اول (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) تاج او را نقش که دارای دندان‌های کوتاهی است، دلیل قرار داد، زیرا این تاج خیلی شبیه تاجی است که در نقش بیستون از داریوش باقی است. چنانچه دلیلی برای نسبت دادن مهر مسکو باردشیر اول در دست نباشد، آیا دلیل دیگری برای شناسائی آن پادشاه در دست هست؟ تاج نامبرده باهیچیک از تاجهای هخامنشی که در صنایع ظریفه دوره هخامنشی شکل



نقش روی مهر داریوش دره موزة بریتانیا

آن دیده می‌شود، شباهتی ندارد. اندازه آن بلند تر و ظاهرا کنگره‌هایش بهم نزدیکتر است. بعلاوه مطابق نقوشی که از پادشاهان مانده، هیچیک از آنها دارای ریش کوتاه مثل نقش روی مهر موزة مسکو نیستند، بلکه

اینطر ریش بیشتر شبیه ریش تیرانسانزانی

است که در کتیبه هانقشی از آنها باقیست. سایر جزئیات آنهم بی سابقه است. مثلا بطرز غربی کمان بیاروی چپ آویخته شده مثل اینکه بکمر او بسته شده و نقش و نگار درون آستین آن شکفت آور است.

پس نمی‌توان بطور صریح چیزها را جمع به پادشاه منقوش در روی مهر اظهار داشت و نوشته روی آن هم چیزی ندارد که نسبت آنرا بیکدوره مخصوصی ثابت نماید. از طرف دیگر از مطالعه نقش اسیران این مهر شاید بهتر بتوان شناسائی پادشاه موفق شد. اسیران جامه‌های درازی که کمر آن قدری تنگ تر است در بردارند در کتیبه‌های نقش رستم و برسیولیس هم مصریها دارای چنین لباسی هستند ولی آستین اینها دراز است در حالیکه نقش مصریها که دروین ضبط است آنها را با جامه‌های بی آستین نشان میدهد. با اینحال این دو جامه باهم قدری ارتباط دارد و ممکنست بواسطه یکی دو قرن فاصله این تفاوت پیش آمده باشد.

در کتیبه‌های زمان هخامنشی فقط بگذشته اشخاص دارای علائم مشخص صورت هستند و اینها اهالی نوه (افریقا) میباشد که لبهای ضخیم، بینی پهن و پرکوش و کیسوان مجعد و بازوان برهنه دارند. اسیرانی هم که در روی استوانه موجوده در مسکو نقش شده دارای کیسوان مجعد هستند.

در اینصورت اسیران را نباید مصری دانست بلکه باید مخلوطی از مشخصات مصری و نوبی شمرد. اینگونه آمیزش و مخلوط کردن مردمان دوناخیه نزدیک چندان غرب نیست و درخت خرما نشانه مناسبی است از اینکه طرح و زمینه استوانه مصری است.

اما اگر اینها را زندانیانی از ناحیه مصر بدانیم، در این صورت فقط باید تعیین کنیم که سه اردشیر هخامنشی به چه لشکر کشی‌هایی به مصر اقدام نمودند. اردشیر اول در نیمه اول فرمانروایی خود نروشا ندن شورش در مصر پرداخت مهم‌تر از آن فتح مصر بدست اردشیر سوم بوده که منتهی بالحق آن با امپراطوری ایران شد. این واقعه بقدری اهمیت داشت که سکه‌ای از پادشاه با تاج مصری در حال نشستن بر تخت ضرب شد. در استوانه مسکو سه نفر اسیر روی یکدیگر کشیده شده و نشان می‌دهد که يك ردیف هستند؛ در حالیکه در نقش‌های زمان هخامنشی و مخصوصاً نقش بیستون اسپران پشت سر هم ایستاده‌اند و اینقسم صف بندی از زمانی مثل دوره نقش‌های آنوبانی در سریل مرسوم بوده است. ایستادن در يك صف و پهلو به پهلو فقط در مهر های نسبتاً جدید مخصوصاً در مهرهای موجود در موزه ایران دیده شده است و همچنین مهر جالب توجهی که در «بیلیونک ناسیونال» موجود و نقش سه پادشاه بر آنست دارای این وضعیت است. ممکن است این طرز نقش‌فرها بیش از آن از صنایع سوری و هیتی تقلید شده‌اند زیرا در اینگونه آثار اشکال انسان در يك ردیف دیده می‌شود که گاهی قسمتی از بدن یکدیگر روی دیگری افتاده است. مثلاً در نقوش و تخت جمشید اینطور می‌باشد.

باز چون نوشته آن استوانه بخط میخی است از اینرو نشان می‌دهد که تاریخ آن خیلی قدیم است، زیرا تا آنوقت بجای خط میخی خط آرامی در کتیبه‌ها بکار میرفت و شاید خط میخی برای کتیبه‌های شاهنشاهی بکار میرفته است. در اینگونه موارد غالباً خط میخی عیلامی و آشوری هم زیاد مورد استفاده واقع میشده است.

از طرز و اسلوب زینت مهرها نیز میتوان بنا بر اینها بی‌برد، ولی البته نمی‌توان بطور تحقیق نتیجه‌گیری ای گرفت. *مطالعات فرنگی* ظرافت و حسن سلیقه منحصر بفردی که استوانه مسکو دارد نشان میدهد که متعلق بطبقه مهرهای مربوط به دوره «ایران و یونان» است که در آسیای صغیر رواج داشته، گرچه از روی دلائل بالا و دلائل دیگر میتوان بتحقیق گفت که این مهر متعلق بدوره هخامنشی و فتح مصر بدست اردشیر سوم است، باز آشکار است که طرح آن از يك طرح قدیمی‌تری گرفته شده، زیرا مهر موسوم به «زوبن کورو دسکی» نیز که در موزه «هرمیتاژ» موجود است تقریباً همین منظره را نشان میدهد، ولی با رسمیت بیشتری که از روایات باستانی شرقی گرفته شده و همین قسمت آنرا با مهر داربوش در موزه بریتانیا مربوط ساخته و تاریخش را بنظر قدیمتر از استوانه مسکومی آورد.

مهر موزه هرمیتاژ چهار نفر اسیر را نشان می‌دهد که پادشاه آنها را با يك طناب میکشد و در عین حال دشمنی را که روی يك زانو در آمده با نیزه میزند. چهار اسیر این مهر بدنشان کمتر روی یکدیگر قرار گرفته تا آن سه اسیر مهر مسکو

این خود قدیمتر بودن مهر چهار نفری را میرساند . چند فرق دیگری هم در جزئیات آنها هست ولی شباهت اساسی آنها خیلی مهم است . شکفت آورد ترین ارتباط این دو مهر



آنست که مهر چهار نفری هم مربوط بمصر است و از اینرو تا حدی نباید می‌نماید که مهر دیگر هم مربوط بفتح مصر است ، زیرا اسیری که کشته شده دارای تاج مصری است و چون تاریخ این مهر مربوط بتمدنی پیش از فتح مصر بدست اردشیر سوم میباشد ، از اینرو باید راجع بموقیعت اردشیر اول در

فرونشاندن شورش مصر باشد ، ظاهراً هر دو نقش يك مهر استوانه‌ای از دوره هخامنشی در موزه آرمنتاز مهر از يك بنای مهمتری که بیادگار این واقعه بر پا گردیده ، گرفته شده است .

احتمال دارد که مهر فیروزی که در خزانه « اوکسوس » میباشد از نظر تاریخ مابین این دو مهر باشد و شاید مهر فیروزی نام برده هم به اوایل قرن چهارم میلادی متعلق باشد . این مهر در قسمت خود منحصر به فرد است زیرا دارای دو قسمت که از حیث



اندازه باهم فرق دارند میباشد و ظاهراً

دو واقعه بی‌دری از يك امر را نشان

میدهند در قسمت بزرگتر پادشاه و

دشمن او باهم روبرو هستند و میانشان

دشمن سومی که با تیر تنش سوراخ

شده بزانو درآمده و پادشاه با نیزه

او را بر زمین فشار میدهد .

نقش مهر فیروزی اکسوس در موزه بریتانیا

دو دشمن دیگر هم در زیر پای پادشاه و دشمن روبروش دیده میشوند . در قسمت دوم هم پادشاه بکنفر زندانی را میکشد و هر دو بر روی دشمنی که بخاک افتاده ایستاده اند . در هر يك از این دو قسمت اهورا مزدا بشکلی دیده میشود .

لباس دشمنان پادشاه چنین مینمایاند که آنها از ابلها بوده‌اند و این نکته با این

قضیه که مهر دارای دو قسمت میباشد میرساند که ممکن است منظور آن فرونشاندن شورش باختر بتوسط اردشیر اول باشد ، زیرا در این امر دو جنگ بزرگ شده است .

مهر دیگری که در موزه هر میتاز ضبط است از حیث طرز با استوانه اردشیر

مربوط است. پادشاه با بازوان باز در جلو « اناهیت » (ناهید) ایستاده و اناهیت با جامه ای فاخر و تاج خود روی شیری ایستاده است و اشعه نور از شکل اناهیت ساطع می‌باشد.



ایستادن در روی شیر هم از روایات آسیای صغیر گرفته شده و ولی بعضی خصوصیات الهی نشان می‌دهد که صنایع یونانی هم نفوذی در آن دارد در حالیکه طرح آن با صنایع یونانی ارتباطی ندارد و مخصوصاً شکل شیر کاملاً مطابق صنایع ایرانی است. ممکن

نقش يك مهر آستوانه‌ای دوره هخامنشی در موزه هرمتاز

است سازنده این مهر شخصی از اهل آسیا بوده که با شهر های یونانی در آسیا تماس داشته است. خلاصه میتوان اطمینان داشت که این مهر در نیمه دوم قرن چهارم یعنی درست در زمان سلطنت اردشیر سوم ساخته شده است.

شوشگاه علوم غزلی مطالعات فریبگی

چون تو یارا گزیده یار که دایم جامع علوم الهی روی تو نگار که دید
مشک بر برگ تازه گل که شنید
ماه بر سرو جویبار که دید
صدفی خردک از عقیق یمن
سربسر در شاهوار که دید
واو فناده نیکون بر آتش تیز
زنگی سست و بیقرار که دید
روز و شب مانده در خمار که دید
نرگسی ناچشیده هرگز خمر

ابو القاسم علی بن الحسن الباخری